

****Intelligence Before Military Action****

July 23, 2026

The Honorable Donald J. Trump

President of the United States

CC: Vice President JD Vance

Secretary of State Marco Rubio

Mr. President,

Why has U.S. policy toward Iran failed for nearly half a century? Before America becomes more deeply involved in another military confrontation, particularly around the Strait of Hormuz, I respectfully ask you to examine one fundamental question:

****Where does American intelligence and understanding of Iran come from?****

For decades, Washington has often understood Iran through governments, intelligence services, exiled political organizations, former officials, regional lobbies, and individuals with their own histories and interests. But how often has America independently listened to the people inside Iran? This problem did not begin in 1979.

After 1953, the United States increasingly relied on the Shah's government and its security establishment for information about Iran. Yet that same establishment failed to understand the depth of corruption, public anger, and political change developing inside the country. It could not prevent—or even adequately anticipate—the revolution that destroyed the system it was created to protect.

After the revolution, many members of Iran's former political, economic, and security establishment moved to America and Europe and naturally became sources of information about Iran.

But a simple question should have been asked:

****Should people who failed to foresee the 1979 Revolution remain America's primary interpreters of Iran fifty years later?****

Today the names and organizations may differ, but the danger remains. Former officials, monarchists, Reza Pahlavi, the MEK, regional interests, and numerous political lobbies all compete to tell Washington what the Iranian people want.

I ask you: do not automatically believe any of them.

Do not automatically believe me either.

****Investigate independently.****

Study what Iranians inside Iran have actually demanded at great personal risk. Examine the declarations signed by activists, professors, women, lawyers, and political prisoners—including the declarations of 14, 800, 17 women, and 400 citizens.

Then compare their demands with the expensive campaigns conducted from Los Angeles, London, Paris, and Washington.

The central question is not: ****Who should America select to lead Iran?****

The question is: ****How can the Iranian people regain the right to choose their own government?****

My answer is the same one I have repeatedly presented to you:

****MOVE THE BATTLEFIELD FROM THE PERSIAN GULF TO THE CONSTITUTION.****

Iran's nuclear program, missiles, the Revolutionary Guard, and the Strait of Hormuz are branches of the crisis. The root is a Constitution that institutionalized an ideological revolutionary system and denied genuine popular sovereignty.

The alternative to endless war and endless crisis management is not another leader selected abroad.

It is a ****Constituent Assembly inside Iran****, chosen by the Iranian people, to write a new constitution and submit it to the people for approval.

My 250-page book, **Mr. Ayatollah, Tear Down This Constitution**, presents the full argument. But you do not need to read my book to test my conclusion.

Ask American intelligence to investigate independently what the people risking prison and execution inside Iran are demanding—not merely what political exiles and competing lobbies want Washington to believe.

Mr. President, before military action must come intelligence. Before intelligence can guide policy, its sources must be questioned.

After nearly fifty years of failed policy, America needs independent information from inside Iran.

****First, the right intelligence.**

Then, the right understanding.

Then, the right policy.**

Do not choose Iran's next ruler.

****Help the Iranian people obtain the right to choose their next Constitution.****

****ایرانیان آمریکایی،****

متن فارسی زیر، مبنای نامه امروز من، 23 جولای، به رئیس‌جمهور ایالات متحده است. نسخه انگلیسی آن باید به کمتر از ۴۰۰۰ کاراکتر خلاصه شود تا بتوان آن را از طریق وب سایت کاخ سفید ارسال کرد. نسخه انگلیسی نامه همچنین برای اطلاع عموم در وب سایت سایروس فورس منتشر خواهد شد

www.CyrusForce.org

اطلاعات و شناخت، پیش از اقدام نظامی #

بیست و سوم جولای 2026

جناب آقای دونالد جی. ترامپ
رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا
رونوشت:

جناب آقای جی.دی. ونس، معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده
جناب آقای مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده

آقای رئیس‌جمهور،

امروز می‌خواهم اصل ساده اما حیاتی «اطلاعات و شناخت، پیش از اقدام نظامی» را مبنای روایتی قرار دهم که شاید بهترین عنوان برای آن این باشد:

****چرا سیاست ایالات متحده در قبال ایران، پس از بیش از هفتاد سال، هنوز نتوانسته به یک رامحل پایدار برسد؟****

برای پاسخ به این پرسش باید پیش از بررسی موشک، بمب، ناو، تحریم و تنگه هرمز، یک سؤال بنیادی‌تر مطرح کرد:

****اطلاعاتی که رؤسای جمهور آمریکا درباره ایران دریافت کرده‌اند، از کجا آمده است؟****

چه کسانی این اطلاعات را جمع‌آوری کرده‌اند؟ چه کسانی آن را تحلیل کرده‌اند؟ منابع آنان چه کسانی بوده‌اند؟ و مهم‌تر از همه، آیا ایالات متحده واقعاً مردم و جامعه ایران را شناخته است، یا عمدتاً ایران را از دریچه حکومت‌ها، دستگاه‌های امنیتی، تبعیدیان سیاسی و لابی‌های صاحب منفعت دیده است؟

این پرسش امروز اهمیتی حیاتی دارد، زیرا من معتقدم پرزیدنت ترامپ، پس از پرزیدنت آیزنهاور و پرزیدنت ریگان، از معدود رؤسای جمهور آمریکاست که نمی‌خواهد یک بحران تاریخی را فقط مدیریت کند و آن را به رئیس‌جمهور بعدی تحویل دهد؛ بلکه می‌خواهد آن را حل کند.

اما هیچ جراحی عاقلانه‌ای بدون تشخیص درست بیماری آغاز نمی‌شود و هیچ اقدام نظامی خردمندانه‌ای نیز نباید بر اطلاعات ناقص، یک‌طرفه یا آلوده به منافع گروهی استوار باشد.

در سال ۱۹۵۳، دولت پرزیدنت آیزنهاور در شرایط جنگ سرد و تحت تأثیر نگرانی از گسترش کمونیسم و سیاست بریتانیا، در تحولات منتهی به برکناری دولت دکتر محمد مصدق نقش ایفا کرد. استدلال آن روز این بود که در برابر اتحاد شوروی نمی‌توان به یک ایران دموکراتیک ضعیف، بی‌ثبات و در معرض نفوذ کمونیسم تکیه کرد و بنابراین باید حکومتی قدرتمند و متحد غرب در تهران وجود داشته باشد.

از آن زمان، یکی از مشکلات اساسی سیاست آمریکا در ایران شکل گرفت: شناخت ایران از بالا، نه از پایین

واشنگتن حکومت را می‌شناخت، ارتش را می‌شناخت، دربار را می‌شناخت، ساواک را می‌شناخت؛ اما آیا روستاهای ایران را می‌شناخت؟ آیا بازار، دانشگاه، روحانیت، اقوام، طبقه متوسط و نسل جوان را واقعاً می‌شناخت؟

ساواک به یکی از مهمترین منابع اطلاعاتی درباره داخل ایران و حتی منطقه تبدیل شد. در همان دستگاه، افرادی با مسیرهای کاملاً متفاوت رشد کردند. علینقی عالیخانی بعدها به یکی از چهره‌های مهم سیاست‌گذاری اقتصادی و صنعتی ایران تبدیل شد و نام او با دوره‌ای از رشد سریع اقتصادی و صنعتی‌شدن کشور گره خورد. در سوی دیگر، پرویز ثابتی در ساختار امنیت داخلی به قدرت رسید و نام او با دستگاه امنیتی، کنترل مخالفان و سرکوب سیاسی پیوند خورد.

این دو مسیر، تصویر کوچکی از تناقض بزرگ حکومت پهلوی بود:

****از یک سو ساختن ایران؛ از سوی دیگر حفظ قدرت به هر قیمت****

ایران کارخانه می‌ساخت، دانشگاه ایجاد می‌کرد، صنایع را توسعه می‌داد و زیرساخت ایجاد می‌کرد؛ اما همزمان فساد در سطوح بالای حکومت گسترش می‌یافت و دستگاه امنیتی به جای آنکه فقط چشم و گوش کشور در برابر خطرات واقعی باشد، هرچه بیشتر به ابزاری برای حفاظت از ساختار قدرت تبدیل می‌شد.

در چنین شرایطی، شاه در دهه ۱۳۴۰ «بازرسی شاهنشاهی» را به ریاست سپهبد یزدان پناه فعال کرد تا گروه‌هایی محدود و مورد اعتماد، بدون واسطه دستگاه‌های رسمی و امنیتی، به استان‌های مختلف بروند، با مردم سخن بگویند و مستقیماً به او گزارش دهند.

اما مشکل حکومت‌های استبدادی همیشه کمبود گزارش نیست؛ مشکل آن است که وقتی گزارش ناخوشایند به بالاترین مقام می‌رسد، آیا او حاضر است آن را بشنود؟

در یکی از روایت‌هایی که از نزدیک به من منتقل شده است، شادروان یزدان پناه در آخرین ملاقات خصوصی خود با شاه در سال 1352 درباره رفتار برخی چهره‌های قدرتمند امنیتی و اقتصادی در خراسان هشدار می‌دهد و از نارضایتی مردم، تصرف اموال و سوءاستفاده از قدرت سخن می‌گوید. پاسخ شاه نه تحقیق درباره هشدار، بلکه خشم از کسی بود که جرئت کرده بود به او بگوید چه باید بکند.

نام یزدان پناه برای این بحث اهمیتی ندارد. اهمیت داستان در یک بیماری تاریخی است:

وقتی حکومت فقط سخن کسانی را می‌شنود که آنچه را رهبر می‌خواهد بشنود به او می‌گویند، سقوط حکومت ممکن است بسیار پیش از آنکه رهبر متوجه شود آغاز شده باشد.

روایت‌های مشابهی درباره دکتر منوچهر اقبال و اختلاف او با شاه نیز نقل شده است. همچنین خاطرات نزدیکان حکومت تصویری از فضایی ارائه می‌کند که در آن مرز میان منافع عمومی، قدرت سیاسی و منافع اقتصادی خاندان سلطنتی و اطرافیان به شدت مخدوش شده بود.

اما پرسش من این است:

****دستگاه‌های اطلاعاتی غرب در تمام این مدت چه تصویری از ایران به واشنگتن و لندن می‌دادند؟****

اگر منابع اطلاعاتی شما خود بخشی از ساختار قدرت باشند، چگونه می‌توانند فساد همان ساختار را بی‌طرفانه گزارش کنند؟

اگر مأمور امنیتی که باید درباره خطرات سیاسی و منطقه‌ای گزارش دهد، خود وارد شبکه‌های اقتصادی و منافع شخصی شده باشد، اطلاعات او تا چه اندازه قابل اعتماد است؟

تحولات افغانستان و سقوط سلطنت محمد ظاهر شاه باید زنگ خطری جدی برای دستگاه‌های اطلاعاتی منطقه می‌بود. چگونه دستگاهی که مدعی شناخت منطقه بود، نتوانست چنین تحول بزرگی را به درستی پیش‌بینی کند؟

و مهم‌تر از همه، چگونه همان دستگاه‌ها نتوانستند انفجاری را که چند سال بعد در خود ایران رخ داد پیش‌بینی کنند؟

برای فهم شکست سال ۱۹۷۹ لازم نیست تنها به دنبال اسناد محرمانه‌ای باشیم که شاید هنوز بخشی از آنها منتشر نشده باشد. باید روایت‌های بازیگران آن دوران، خاطرات رجال سیاسی، نوشته‌های پژوهشگران و شهادت کسانی را که در درون ساختار حکومت حضور داشتند کنار یکدیگر گذاشت و تناقض‌های آنها را بررسی کرد.

اما اشتباه بزرگ‌تر پس از انقلاب رخ داد.

بخش بزرگی از طبقه سیاسی، اقتصادی، امنیتی و تحصیل‌کرده حکومت سابق ایران به آمریکا و اروپا مهاجرت کرد. طبیعی بود که دولت‌های غربی برای شناخت ایران به سراغ کسانی بروند که ایران را می‌شناختند. اما یک سؤال ساده کمتر پرسیده شد:

آیا کسانی که نتوانستند انقلاب ۱۹۷۹ را پیش‌بینی کنند، بهترین کسانی بودند که باید پنجاه سال آینده ایران را نیز برای آمریکا تفسیر کنند؟

امروز نیز همان اشتباه، با چهره‌ها و سازمان‌های مختلف، ادامه دارد.

آمریکا درباره ایران از سلطنت‌طلبان می‌شنود. از مجاهدین خلق می‌شنود. از مأموران و مقامات حکومت سابق می‌شنود. از لابی‌های مختلف منطقه‌ای می‌شنود. از ایرانیانی می‌شنود که نزدیک به نیم قرن است در لوس‌آنجلس، لندن، پاریس و واشنگتن زندگی می‌کنند.

اما آیا به همان اندازه از مردم داخل ایران می‌شنود؟

آیا صدای استاد دانشگاهی که در زندان است شنیده می‌شود؟

آیا صدای فعال مدنی که اجازه خروج از کشور ندارد شنیده می‌شود؟

آیا صدای زنانی که با خطر زندان و اعدام بیانیه امضا می‌کنند شنیده می‌شود؟

آیا بیانیه‌های چهارده تن، هشتصد تن، هفده زن و چهارصد تن به همان اندازه‌ای مطالعه شده‌اند که سخنرانی‌های پرهزینه گروه‌های سیاسی خارج از ایران مطالعه می‌شود؟

این همان نقطه‌ای است که اصل **«اطلاعات و شناخت، پیش از اقدام نظامی»** اهمیت پیدا می‌کند.

آقای رئیس‌جمهور،

من نمی‌گویم حرف مرا باور کنید

می‌گویم، تحقیق کنید

حرف پرویز ثابتی را نیز بدون تحقیق نپذیرید.

حرف رضا پهلوی را نیز بدون تحقیق نپذیرید.

حرف مجاهدین را نیز بدون تحقیق نپذیرید.

حرف لابی‌های اسرائیلی، بریتانیایی، عربی یا ایرانی را نیز بدون تحقیق نپذیرید.

حتی حرف مرا نیز بدون تحقیق نپذیرید.

****به داخل ایران نگاه کنید****

ببینید کسانی که برای آزادی هزینه داده‌اند چه می‌خواهند. ببینید زندانیان، استادان، زنان، دانشجویان، کارگران و فعالان سیاسی داخل کشور چه نوشته‌اند.

سؤال امروز دیگر این نیست که چه کسی باید رهبر آینده ایران باشد.

سؤال این است:

****مردم ایران چگونه باید حق انتخاب حکومت آینده خود را به دست آورند؟****

پاسخی که من پس از سال‌ها مطالعه و تجربه به آن رسیده‌ام در یک جمله خلاصه می‌شود:

****جبهه نبرد را از خلیج فارس به جبهه قانون اساسی منتقل کنید****

مشکل اصلی جمهوری اسلامی فقط برنامه هسته‌ای نیست.

فقط موشک نیست.

فقط سپاه پاسداران نیست.

فقط تنگه هرمز نیست.

اینها شاخه‌های یک درخت هستند.

****ریشه، ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی است****

قانون اساسی‌ای که یک ایدئولوژی انقلابی را در ساختار حکومت نهادینه کرده و اجازه نمی‌دهد حاکمیت واقعاً از اراده آزاد مردم سرچشمه بگیرد.

رامحل نیز نباید از واشنگتن، لندن، پاریس یا لس‌آنجلس برای مردم ایران نوشته شود.

رامحل باید از خود مردم ایران آغاز شود.

****مجلس مؤسسان****

مجلس مؤسسانی آزاد و مستقل که مردم ایران بتوانند نمایندگان خود را برای تدوین قانون اساسی جدید انتخاب کنند و سپس درباره آن قانون اساسی رأی دهند.

اگر می‌خواهید استدلال کامل مرا بخوانید، کتاب ۲۵۰ صفحه‌ای من، ****«آقای آیت‌الله، این قانون اساسی را فرو بریز»****، شرح مفصل این دیدگاه است.

اما اگر فرصت خواندن کتاب ندارید، فقط یک کار انجام دهید:

به جای آنکه بار دیگر درباره آینده ایران فقط از فراریان سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ و سازمان‌های سیاسی خارج از کشور اطلاعات بگیرید، مأموران مستقل و متخصصان واقعی خود را مأمور کنید صدای داخل ایران را بررسی کنند.

پیش از آنکه آمریکا وارد جنگ دیگری شود، باید مطمئن شود اطلاعاتی که تصمیم بر اساس آن گرفته می‌شود متعلق به مردم امروز ایران است، نه بازمانده جنگ‌ها، رقابت‌ها، شکست‌ها و منافع شخصی پنجاه سال گذشته.

پس پرسش نهایی این است:

****حالا چه باید کرد؟****

پاسخ من روشن است:

نخست اطلاعات درست

سپس شناخت درست

و پس از آن، سیاست درست

و راهبرد پیشنهادی من نیز به همان اندازه روشن است:

****جبهه جنگ را از خلیج فارس به جبهه قانون اساسی منتقل کنید****

به جای انتخاب رهبر برای ایرانیان، از حق آنان برای تشکیل مجلس مؤسسان حمایت کنید.

به جای آنکه ایران دیگری بر ویرانه‌های جنگ ساخته شود، اجازه دهید مردم ایران کشور آینده خود را با قانون اساسی‌ای که خود انتخاب می‌کنند بسازند.

این، به باور من، راهی است که می‌تواند هم منافع بلندمدت ایالات متحده را تأمین کند، هم از ویرانی ایران جلوگیری کند و هم بحرانی را که نزدیک به نیم قرن است جهان را گرفتار کرده، برای همیشه به سوی یک رامحل پایدار هدایت کند.